

## تحلیل اقتصاد حقوق اساسی

• استفان ویت (برگردان: کیومرث رس<sup>۱</sup> - علی تازیکی نژاد<sup>۲</sup>)

### چکیده

این بخش به بررسی رویکردهای هنجاری<sup>۳</sup> و توصیفی<sup>۴</sup> در تحلیل اقتصادی حقوق اساسی<sup>۵</sup> می‌پردازد. در خصوص رویکرد هنجاری دیدگاه بوکانان<sup>۶</sup> به اختصار معرفی و ارزیابی می‌شود. در خصوص رویکرد توصیفی، باید بین تحقیقاتی که بدنبال تشریح انتخاب قوانین اساسی هستند و تحقیقاتی که بدنبال تشریح پیامدهای حاصله از قوانین اساسی هستند، تفکیک قائل شد. تحقیقات دسته اول، بین دو دسته تغییرات صریح و ضمنی قانون اساسی تمایز قائل می‌شود. در تحقیقات دسته دوم مفاهیمی از قبیل تفکیک قوا، نظام‌های تک مجلسی در مقابل دو مجلسی و نهادهای دموکراسی مستقیم مطرح می‌شود. در خاتمه نیز طرحی جهت تکمیل رویکردهای موجود با استفاده از «فن اقتصاد سیاسی در حقوق اساسی»<sup>۷</sup> ارائه می‌گردد که تصور می‌شود تحلیل اقتصادی حقوق اساسی را در مورد سازوکارهای دنیای واقع در گزینش قوانین اساسی به جا و مطلوب‌تر سازد.

### واژگان کلیدی

اقتصاد حقوق اساسی در رویکرد هنجاری، اقتصاد حقوق اساسی در رویکرد توصیفی، حقوق اساسی، رشد اقتصادی

### 1. ECONOMIC ANALYSIS OF CONSTITUTIONAL LAW

Stefan Voigt, Max-Planck-Institute for Research into Economic Systems, Jena (Germany), 1999

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی

پانوشته‌های این مقاله، توسط مترجمین ارائه گردیده است.

3. normative

4. positive

5. economic analysis of constitutional law

6. Buchanan

7. art of constitutional political economy

## ۱. مقدمه

در مورد تحلیل اقتصادی حقوق اساسی، چه در حوزه حقوق و چه در حوزه اقتصاد، تحقیقات گسترده‌ای صورت نگرفته است. مقاله خاص «حقوق اساسی و اقتصاد» در نشریه بین‌المللی حقوق و اقتصاد (۱۹۹۲) تاحدی یک استثنا محسوب می‌شود. طرح پژوهشی «اقتصاد حقوق اساسی» یا «اقتصاد سیاسی حقوق اساسی»<sup>۱</sup> که برای اولین بار توسط دانشمندان ارائه شد، نشأت گرفته از نظریه انتخاب عمومی است که همان «کاربرد اقتصاد در علوم سیاسی» می‌باشد. (مولر ۱۹۸۹ ص ۱) جیمز م. بوکانان<sup>۲</sup> برجسته‌ترین مدافع اقتصاد حقوق اساسی، حقوق و اقتصاد را به عنوان دو حوزه وابسته به هم می‌داند که به نظریه اقتصادی ارتدوکس<sup>۳</sup> نزدیکتر است. چراکه بر محوریت ضابطه کارائی استاندارد، استوار می‌باشد. (بوکانان، ۱۹۸۷، ص ۵۸۶) دانشمندان اقتصاد حقوق اساسی طرح پژوهشی متعارف اقتصاد را گسترش داده‌اند: اقتصاد متعارف<sup>۴</sup>، به تحلیل انتخاب در قوانین می‌پردازد. از اینرو قوانین مزبور باید به نحو برونزائی معین و ثابت باشند. اقتصاد حقوق اساسی با بکارگیری روشهای متعارف علم اقتصاد که همان انتخاب عقلایی<sup>۵</sup> است به تحلیل انتخاب قوانین می‌پردازد و این طرح پژوهشی را گسترش داده است.

بوکانان قوانین اساسی را در بنیادی‌ترین مفهومی «مجموعه‌ای از قواعد می‌داند که فعالیت‌های افراد و کارگزاران را مقید به نتایج و اهداف مدنظر خود می‌کند.» (بوکانان، ۱۹۷۷، ص ۲۹۲) با چنین تعریفی تنها تعداد معدودی از نظامهای مقرراتی - از قبیل توافقنامه شراکت یک موسسه یا احکام کلیسا - را می‌توان قانون اساسی به شمار آورد. اگرچه چنین نظامهای مقرراتی، عملاً از دیدگاه اقتصاد حقوق اساسی بررسی و تحلیل شده‌اند (برای قانون

## 1. constitutional economics

اقتصاد حقوق اساسی یا تحلیل اقتصادی حقوق اساسی به عنوان بخشی از تحلیل اقتصادی حقوق، به بررسی و تحلیل اصول، قواعد و نهادهای مرتبط با حقوق اساسی با استفاده از مفاهیمی همچون کارآمدی، مطلوبیت، بهینه‌سازی، اولویت، توزیع، تخصیص و... می‌پردازد.

## 2. constitutional political economy

۳. استاد اقتصاد و مدیر «مرکز توماس جفرسون در اقتصاد سیاسی» در دانشگاه ویرجینیا و از جمله برندگان جایزه نوبل اقتصاد. در سال ۱۹۶۲ با نوشتن کتاب «محاسبات تفویض اختیار: بنیادهای منطقی مردم سالاری مبتنی بر قانون اساسی» نظریه انتخاب عمومی را پایه‌ریزی کرد. او در نظریه انتخاب عمومی عنوان می‌دارد: «افراد به عنوان یک عامل منطقی که به دنبال حداکثرسازی هستند، با رضایت خاطر به دولت‌ها قدرت انحصاری می‌دهند، چراکه معتقدند که دولت به نفع آنها عمل خواهد نمود. بدین منظور، آنها سلسله قواعدی رامی‌پذیرند که اصطلاحاً قانون اساسی نامیده می‌شود.» اینکه قواعد مزبور چرا و چگونه پذیرفته می‌شود و اینکه آیا بعضی از این قواعد بهتر از بقیه است یا خیر، موضوعی است که در کتاب فوق‌الذکر پرداخته می‌شود. تجزیه و تحلیل اقتصادی چگونگی انتخاب قانون اساسی، تنها بخشی از نظریه انتخاب عمومی است.

## 4. Orthodox

این نظریه به عنوان بخشی از مکتب کلاسیک، معتقد به آزادی اقتصادی، رقابت کامل و تعادل رقابت کامل در بازار است. این گروه به شدت اصول‌گرا بوده و تنها فرد رادر اقتصاد واجد اهمیت می‌دانند.

## 5. Standard economics

## 6. rational choice

انتخابی که با توجه به هدف تصمیم‌گیرنده، بهترین انتخاب برای رسیدن به هدف اوست. منطقی و عقلایی بودن تصمیم هیچ ارتباطی با درست بودن یا درست نبودن این هدف از نظر دیگران ندارد.

اساسی یک موسسه بیند جیفورد<sup>۱</sup> ۱۹۹۱ یا ونبرگ<sup>۲</sup> ۱۹۹۲) اما نظام مقرراتی که اغلب بررسی و تحلیل می شود قانون اساسی دولت است. درباره تحلیل اقتصادی حقوق اساسی دو راه گسترده متصور است: ۱- شاخه هنجاری این طرح پژوهشی در پی مشروعیت بخشیدن به دولت و اعمال نمایندگان آن است. به دیگر کلام در پی شناسایی شرایطی است که تحت آن بتوان نتایج گزینشهای عمومی را تحت عناوین مناسب یا کارآمد ارزیابی کرد. ۲- شاخه توصیفی این طرح پژوهشی که در پی تشریح الف-پیدایش و اصلاح قوانین اساسی و ب- پیامدهای حاصله از قوانین اساسی گوناگون می باشد. (برای تقسیم بندی مشابه این موضوع بیند مولر<sup>۳</sup> ۱۹۹۶) این مبحث بدین شکل ترتیب یافته است: بخش اول به بررسی اقتصاد حقوق اساسی از رویکرد هنجاری اختصاص یافته است و بخش دوم به رویکرد توصیفی اقتصاد حقوق اساسی می پردازد و با یک نتیجه گیری این مبحث پایان می پذیرد.

## ۲. اقتصاد حقوق اساسی در رویکرد هنجاری<sup>۴</sup>

### ۲. مبانی روش شناختی

اقتصاد حقوق اساسی در رویکرد هنجاری با سوالات گوناگونی روبروست. به عنوان مثال:

۱. نقش جوامع در پیدایش قوانین اساسی که تحقق بخش معیارهایی همچون «مناسب بودن» یا «کارآمد بودن» باشد چیست؟ ۲. محتوای قانون اساسی چیست؟ ۳. چه موضوعاتی باید در قوانین اساسی بررسی شود و چه موضوعاتی را باید به عهده دیگر قوانین گذاشت؟ و سؤالاتی از این دست. بوکانان مستقیماً به هیچ یک از این سوالات پاسخی نمی دهد اما امیدوار است که بارائه یک چارچوب ذهنی بتوان به این سوالات پاسخ داد. این چارچوب مبتنی بر نظریه قرارداد اجتماعی<sup>۵</sup> است که توسط هابز<sup>۶</sup> به شکل بازاری توسعه یافت. بنابه نظر بوکانان (ب. ۱۹۸۷، ۲۴۹) هدف این رویکرد قراردادی از این جهت توجیه کننده است که مبنای جهت ارزیابی هنجاری ارائه می دهد. آیا قوانین مقرری که فعالیت سیاسی معمول را مقید می کند برآمده از توافقی در قرارداد حقوق اساسی است؟ تا اندازه ای که به این سؤال پاسخ مثبت داده شود یک پیوند منطقی و معقولی بین فرد و دولت برقرار کرده ایم.

فردگرایی هنجاری<sup>۷</sup> که همان عدم تفوق قضاوت ارزشی اهداف و ارزشهای یک فرد بر دیگر افراد می باشد مبنای الگوی کامل بوکانان است. یکی از معانی این قاعده عدم وجود اهداف اجتماعی است. در این رویکرد، هر فرد از حق پیگیری اهدافش در قالب یک توافق جمعی بر قوانین برخوردار است. از این رو، معیار ارزیابی جمعی که به مقایسه «هست» های اجتماعی بایکسری «باید» ها می پردازد نمی تواند صورت پذیرد، چراکه هیچ چیزی تحت

1. Gifford

2. Vanberg

3. Mueller

۴. اقتصاد هنجاری (دستوری) یا اقتصاد در رویکرد هنجاری، بخشی از علم اقتصاد است که به احکام ارزشی راجع به «آنچه باید باشد» می پردازد. در این بخش، بایددها و نبایدها، توصیه ها و تجویزها و مصلحت اندیشی های اقتصادی مورد توجه قرار می گیرد.

5. social contract theory

6. Hobbes

7. normative individualism

عنوان باید‌های اجتماعی وجود ندارد. با این وجود می‌توان یک ضابطه عملی از قضاوت ارزشی بیان شده استخراج کرد. بوکانان این ایده را از ویکسل<sup>۱</sup> (۱۸۹۶) به عاریت گرفته است. توافقات صورت گرفته به منظور مبادله کالاهای خصوصی زمانی مفید ارزیابی می‌شود که طرفین درگیر داوطلبانه بدان پرداخته باشند. چنین توافقی سودمند، خوب، یا کارا ارزیابی می‌شود، چرا که طرفین آن احتمال می‌دهند وجود توافق از عدم وجود آن بهتر است. چنین برداشت می‌شود که اغلب فعالیت‌های متقابل، بین دو طرف صورت می‌پذیرد؛ خریدار و فروشنده، بوکانان با پیروی از ویکسل<sup>۲</sup> که معیار ارزیابی مشابهی را برای تصمیماتی که بر بیش از دو طرف موثر است ارائه می‌دهد. این قاعده را به کل جامعه تعمیم می‌دهد. قوانین تأثیرگذار بر افراد جامعه زمانی مفید ارزیابی می‌شوند که فرد فرد جامعه آنها را داوطلبانه پذیرفته باشند. این همان معیار قابل اعمال پارتو<sup>۳</sup> بر امور جمع‌گرایانه است. انحراف از قاعده اتفاق آراء<sup>۴</sup> طی فرایندهای تصمیم‌گیری در مورد تولید کالاهای جمعی می‌تواند صورت بگیرد، اما در حوزه الگوی بوکانان این انحراف زمانی صورت می‌گیرد که خود قانون اساسی در مورد یک تصمیم، به پایین تر از اتفاق آراء حکم دهد. انحراف از قاعده اتفاق آراء می‌باید بر پایه شروطی باشد که به اتفاق آراء پذیرفته شده است.

### ۳. کارایی در معنای دیگری

رویکرد هنجاری اقتصاد حقوق اساسی، برداشتی مجدد از معیار پارتو است. این قواعد و رویه‌ها هستند (ونه پیامدها) که نتایجی را به بار می‌آورند که بوسیله معیار ارزیابی می‌شوند. این ارزیابی بوسیله سیاست‌گذاران یا دانشمندان عقل کل ارائه نمی‌شود، بلکه بوسیله خود افراد درگیر در قضیه صورت می‌پذیرد. در یک مفهوم، اقتصاددان سیاسی با خواستهای مردم سروکار دارد. (بوکانان ۱۹۵۹، ص ۱۳۷) بوکانان برای درک خواستهای مردم انجام آزمون اتفاق نظر را پیشنهاد می‌دهد. ویژگی‌های این آزمون در تعیین قوانینی که باید مشروع تلقی شوند سرنوشت ساز است. در سال ۱۹۵۹، بوکانان معتقد به اتفاق آراء واقعی بود و اینکه آن دسته از شهروندانی که بر اثر تغییر برخی از قوانین در وضعیت بدتری قرار می‌گیرند می‌بایست عملاً جبران خسارت گردند. از این رو این آزمون، معادل معیار تعدیل شده کالدور-هیکس<sup>۵</sup> خواهد بود. در این میان، به نظر می‌رسد که بوکانان دیدگاهش را تغییر داده است. توافق فرضی حاصله بایک اقتصاددان منجر به مشروعیت بخشیدن به برخی قوانین می‌گردد. این موضوع قابل انتقاد است، چرا که بسته به فرضی که هر دانشمند در انجام آزمون [اتفاق آراء] بکار می‌گیرد، می‌توان گستره وسیعی از قوانین را مشروع تلقی کرد. دانشمندان موافق گسترش دولت رفاه اغلب به عنوان افرادی ریسک‌گریز<sup>۶</sup> تلقی

1. Wicksell

2. Pareto

3. unanimity

4. Kaldor-Hicks-criterion

5. risk-averse

اصطلاح ریسک‌گریز برای افرادی بکار می‌رود که در موقعیتهای ریسکی مختلف، موقعیتی را انتخاب می‌نمایند که احتمال آن بیشتر باشد. به عنوان مثال در صورتیکه احتمال بدست آوردن ۱۰۰۰ دلار ۱۰٪، احتمال بدست آوردن ۲۰۰۰ دلار ۵۰٪ و احتمال بدست آوردن ۱۰۰۰۰ دلار ۱۰٪ باشد، مقدار مورد انتظار در تمامی این موارد ۱۰۰۰ دلار است. افراد ریسک‌گریز از بین این موقعیتهای احتمال ۱۰٪ را انتخاب می‌نمایند.

می‌گردند. در حالیکه دانشمندانی که در پی قطع بودجه‌های رفاهی هستند به عنوان افرادی ریسک خشی<sup>۱</sup> مطرح می‌باشند.

#### ۴. ارزیابی انتقادی اقتصاد حقوق اساسی در رویکرد هنجاری

امکان توافق ضمنی کاملاً وابسته به فروض اطلاعاتی است. بوکانان و تولاک (۱۹۶۲، ص ۷۸) پوشش عدم قطعیت<sup>۲</sup> را معرفی کردند که در آن فرد نمی‌تواند در مورد جایگاه اقتصادی - اجتماعی آتی خود، پیش بینی بلندمدتی داشته باشد. «پوشش بی اطلاعی»<sup>۳</sup> راولز<sup>۴</sup> (۱۹۷۱) بنیادی‌تر است، چراکه از افراد موافق خواسته می‌شود تا در مورد قوانین پیشنهادی به نحوی تصمیم بگیرند که گویی هیچ اطلاعی از سرنوشت فردی خویش ندارند. از این رو پوشش راولز بیشتر به افراد نیازمند است. هر دوی این پوشش‌ها در ارتباط با دانش‌های معین، ناهمگونی نسبتاً عجیبی از خود نشان می‌دهند: از یک سو فرض بر این است که شهروندان از جایگاه اقتصادی - اجتماعی خود اطلاع اندکی دارند. اما از سوی دیگر فرض می‌شود که آنها در ارتباط با ویژگی‌های عملی قوانین اساسی گوناگون، یک تئوری ثابت دارند. ریزمن<sup>۵</sup> (۱۹۹۰، صص ۳۰ تا ۲۳) به توصیف تفاوت‌های بین دو مفهوم پوشش می‌پردازد.

به منظور بحث در مورد کارآمدی چارچوب ذهنی، برای لحظه‌ای تصور کنید که مشروعیت بخشیدن به یک قانون اساسی حاکم، ناممکن باشد و اینکه برخی دانشمندان حقوق اساسی یک قانون جایگزین را مطرح نمایند که مورد توافق فرضی قرار بگیرد. علاوه بر این فرض کنید که تبدیل این توافق فرضی به اکثریت لازم برای تغییر قانون اساسی ناممکن باشد. پرواضح است که عدم مشروعیت وضع موجود، بر قانون اساسی حاکم، غالب است.

#### اقتصاد حقوق اساسی در رویکرد توصیفی<sup>۷</sup>

اقتصاد حقوق اساسی در رویکرد توصیفی رامی‌توان به دو بخش تقسیم نمود: بخش اول به تشریح پیامدها و نتایج حاصله از مجموعه قوانین می‌پردازد. در این بخش قوانین اساسی بخشی از دال<sup>۸</sup> هستند. بخش دوم در پی تشریح پیدایش و اصلاح قوانین اساسی است. در این بخش قوانین اساسی مدلول<sup>۹</sup> هستند.

1. Risk-neutral.

منظور افرادی هستند که نسبت به موقعیتهای ریسکی مختلف، بی تفاوت هستند.

2. veil of uncertainty

3. veil of ignorance

4. Rawls

5. Reisman

6. status quo

۷. اقتصاد توصیفی (اثباتی) یا اقتصاد در رویکرد توصیفی، بخشی از علم اقتصاد است که با حقایق و واقعیتها یعنی «آنچه هست» سروکار دارد. مدلها، نظریه‌ها و قواعد اقتصادی همگی جزئی از اقتصاد توصیفی به شمار می‌آیند.

8. explanans

9. explanandum

## ۵. قوانین اساسی به عنوان مدلول

## ۱.۵. روال شکل‌گیری قوانین اساسی

قوانین اساسی رامی توان از جهت نتایج حاصله از رویه‌های معین شکل‌گیری آنها مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. طرح پژوهشی الستر<sup>۱</sup> (۱۹۹۱، ۱۹۹۳) در ارتباط با اقتصاد حقوق اساسی، تأکید شدیدی بر فرضیه‌هایی از این دست دارد. وی سؤالاتی مطرح می‌کند. از قبیل: محدودیتهای زمانی بر قراردادهای شکل‌گیری قانون اساسی چه تاثیری دارد؟ چگونه قراردادهای شکل‌گیری قانون اساسی که نقش قانونگذاری دارند بصورت همزمان هم تأثیر اطلاعات منظم از مردم در رابطه با پیشبرد مذاکرات شکل‌گیری قانون اساسی را می‌سازند و هم اکثریت مطلق<sup>۲</sup> معین و مقررات انتخاباتی را برای نتایج حاصله از مذاکرات مذکور تعیین می‌کنند؟ (الستر ۱۹۹۱، ص ۳۰) برخی از مقالات ریکر<sup>۳</sup> نیز در جهت حمایت از چنین فرضیاتی است. وی خواستار توسعه نظریه انتخاب عقلاییستی است. در حالیکه بر این واقعیت نیز اشاره دارد که این نظریه در قالب سنتی اش قادر نیست آن دسته از فرآیندهای خلاق و پویایی را که شکل دهنده روند تصمیم‌گیری فعالان است، ملحوظ بدارد. این بخش از اقتصاد حقوق اساسی، هیچ چشم انداز جامعی از روند شکل‌گیری قانون اساسی بدست نمی‌دهد (الستر ۱۹۹۳، ص ۱۷۴). مع هذا، مطالعات موردی گسترده‌ای انجام گرفته است (به عنوان مثال بینید نسخه ویرایش شده گلدوین و کافمن<sup>۴</sup>، ۱۹۸۸)

## ۲.۵. ارتباط بین اولویتها و نظارتها در روند شکل‌گیری قانون اساسی

رویه‌ها تنه‌اروشی برای گردآوری نهاده‌ها هستند و از این رونمی‌توانند به خودی خود باعث شکل‌گیری قوانین اساسی گردند. از این رو تحلیل اینکه آیا یک دسته از متغیرهای وابسته، قادر به تشریح انتخاب قوانین اساسی معین می‌باشند یا خیر، پرسشی منطقی است. بر اساس برخی شواهد و دلایل علمی، می‌توان چنین تصور کرد که: اولویتهای فردی تدوین‌کنندگان قانون اساسی مستقیماً مورد تأمل واقع می‌شود و ۲- اولویتهای بقیه شهروندان در روشی کاملاً معکوس در سندهایی ملحوظ می‌گردد و این موضوع بدان معناست که منفعت طلبی حتی در سطح قانون اساسی نیز حائز اهمیت است. مفهومی که اغلب توسط نمادندگان حقوق اساسی در رویکرد هنجاری، ملحوظ نشده است.

مک‌گیر و اسفلد<sup>۵</sup> (۱۹۸۶، ۱۹۸۹a، ۱۹۸۹b) رفتار انتخاباتی نمایندگان فیلا دلفیا به همراه دیگر نمایندگان رادر تصویب سیزده کوانسیون ایالتی که به قانون اساسی ایالات متحده منتهی شد مورد بررسی قرار دادند. نتایج آماری نشان می‌داد که بازرگانان، ملاکان غربی، تجار و بخش اعظمی از دارندگان اوراق قرضه عمومی، در صورت ثابت بودن سایر شرایط<sup>۶</sup> طرفدار قانون اساسی جدید بودند. در حالیکه بدهکاران و برده‌داران در صورت ثابت بودن سایر شرایط با آن مخالف بودند.

1. Elster
2. supermajority
3. Riker
4. Goldwin and Kaufman
5. McGuire and Ohsfeldt
6. ceteris paribus

### ۵.۳. تغییر صریح قانون اساسی<sup>۱</sup>

دو رویکرد مرتبط با قانون اساسی که تحت عنوان مدلول پیش از این مطرح شد از ثبات چندانی برخوردار نیستند. رویکرد سوم به بررسی اصلاح قوانین اساسی در گذر زمان می پردازد. آندسته از تغییرات قانون اساسی که منجر به اصلاح سند قانون اساسی می گردد را تغییرات صریح و دسته ای را که منجر به اصلاح سند قانون اساسی نمی گردد تغییرات ضمنی<sup>۲</sup> می نامند، که همان تغییر در نتیجه تفاسیر رسمی مختلف از قوانین ثابت است.

یک رویکرد در تشریح تغییرات بلندمدت صریح قانون اساسی، بر تغییر قدرت چانه زنی گروههای سازمان یافته تکیه دارد. یک فرمانروای خودکامه، در نتیجه مزیت نسبی حاصله از اعمال زور (بینید نورث ۱۹۸۱) قادر به تشکیل دولت و حفاظت از منافع آن می باشد. چنانچه از یک گروه سازمان یافته به این اطمینان برسد که همکاری با حاکم خودکامه برای حفظ منافع ضروری است، با حاکم خودکامه وارد مذاکره خواهد شد. از آنجایی که وضعیت موجود مبنای توانایی حاکم در اختصاص منفعت به خود می باشد، طرف مقابل به دنبال تغییر آن خواهد بود. در این رویکرد قدرت چانه زنی رami توان به عنوان قابلیت خسارت وارد آوردن به طرف مقابل تلقی کرد. این رویکرد چنین پیش بینی می کند که تغییر در قدرت چانه زنی به اصلاح قانون اساسی منتهی می گردد (ویت ۱۹۹۷).

تغییرات صریح قانون اساسی، در پی تلاش گروه های ذینفع<sup>۳</sup> در متقاعد ساختن قانونگذاران به منظور تغییر قانون اساسی رخ می دهد. چنانچه تغییر قانون اساسی تنها در وضعیت عدم تعادل رخ دهد، گروه ذینفع خواهان تغییر، می بایست نقش تغییر یافته خود را درک کند. بودریو و پریچارد<sup>۴</sup> (۱۹۹۳) پیش از این، بیست و هفت اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده را از چشم انداز اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده بودند. آنها با این فرض شروع کردند که اصولاً دوازده امکان برای تحقق اهداف گروه فشار<sup>۵</sup> علاقه مند به تغییر قانون اساسی وجود دارد. آنها می توانند برای تغییر یک قانون عادی یا تغییر قانون اساسی نمایندگان را تحت فشار قرار دهند. با وجود این، گزینه دوم بسیار هزینه بر است. پیش بینی اولیه نظریه انتخاب عقلایی این است که این گروه گزینه ای را انتخاب خواهند کرد که مطلوبیت قابل انتظار بیشتری داشته باشد. از این رو برای محاسبه گزینه منتخب، مشخص ساختن هزینه و فایده مقوله های مورد نظر ضروری است. بودریو و پریچارد دو مقوله را مشخص کرده و پیش بینی نمودند که در مواردی که هزینه های حفظ یک گروه ذینفع در گذر زمان بالا باشد، تقاضا برای تغییر قانون اساسی پیش می آید. [نظرات] مخالف، امروزه ضعیف بوده اما انتظار می رود که در آینده قوی تر گردد.

### ۵.۴. تغییرات ضمنی قانون اساسی

تغییرات ضمنی قانون اساسی را می توان به عنوان تفاسیر گوناگون از قانون اساسی تعریف

1. Explicit Constitutional Change
2. implicit changes
3. interest groups
4. Boudreaux and Pritchard
5. lobby-group

نمود که بدون تغییر در سند رسمی قانون اساسی حادث می‌شود. این موضوع از آن جهت است که تفکیک ضمنی بین انتخاب قوانین از یک سو و انتخاب در قوانین از سویی دیگر کاملاً نامشخص و مبهم است. این امکان برای طرفداران رویکرد هنجاری اقتصاد حقوق اساسی باید نگران کننده باشد. بنابه نظر طرفداران رویکرد توصیفی حقوق اساسی، این موضوع تحلیل مسئله را مشکل تر می‌نماید. چرا که شناسایی قانون اساسی معتبر (چه به عنوان دال و چه به عنوان مدلول) دشوارتر می‌گردد. مضافاً اینکه امکان تغییر ضمنی قانون اساسی، مسئله‌ای قابل تامل می‌گردد. این سوال می‌تواند مطرح گردد که چه متغیرهایی دامنه و گستره تغییر قانون اساسی را تعیین می‌نمایند.

یک قانون اساسی رادریک دولت مشروطه فرض کنید که نهادهای دولتی آن مقننه، مجریه و قضائیه است. چنانچه تمامی نمایندگان دولتی از آزادی معینی در تفسیر قانون اساسی برخوردار باشند، بدین معناست که تمامی نهادها قدری به تغییر ضمنی قانون اساسی هستند. در فرض وجود یک نهاد قانونگذاری مستقل، پذیرفتنی است که این نهاد بیشترین آزادی را در تغییر ضمنی قانون اساسی دارا باشد. زیرا از این قدرت برخوردار است که فعالیت دو نهاد دیگر را از لحاظ انطباق با قانون اساسی بررسی کند. پس می‌توان گفت که نهاد قانونگذاری بایکسری نظارتها روبروست و آندسته نظارتهایی که در سند اصلی قانون اساسی آمده اند در این میان نقش اندکی دارند. عوامل گوناگونی آزادی نهادهای قضایی در تغییر ضمنی قانون اساسی را تحت الشعاع قرار می‌دهند. کوتر و گینسبرگ<sup>۱</sup> نشان دادند که این مسئله بسته به تعداد نهادهایی است که موافقت آنها برای تصویب یک قانون، ضروری است. هر چه تعداد آنها بیشتر باشد، مشکلات نهادهای دیگر برای تصحیح تغییرات ضمنی قانون اساسی از طریق تغییر صراحت سند قانون اساسی افزونتر می‌گردد. آنها همچنین نشان دادند که این موضوع به حضور یک «گروه منسجم حاکم»<sup>۲</sup> نیز بستگی دارد. در صورت وجود چنین گروهی، نهادهای قضایی برای ایجاد تغییر ضمنی قانون اساسی با مشکلات بیشتری مواجه خواهند بود. متغیرهای دیگری که بر میزان تغییرات ضمنی قانون اساسی تاثیر گذارند، از قرار ذیل می‌باشند:<sup>۳</sup> ۱- در صورتیکه تنها با تغییر صراحت اسناد بتوان از تغییر ضمنی قانون اساسی جلوگیری کرد، اکثریت لازم برای این امر یک عامل به حساب می‌آید. ۲- امکان انجام همه پرسسی، دیگر متغیر بیانگر این مسئله است. چنانچه تعداد زیادی از مردم بتوانند بر نهادهای قضایی فائق آیند، این انگیزه را دارند که از اولویتهای رأی دهنده میانی زیاد دور نشوند. ۳- میزان تغییرات ضمنی قانون اساسی می‌باید در نظام عرفی بیشتر از نظامهای نوشته باشد، چرا که در نظام عرفی تصمیمات نهادهای قضایی مستقیماً بصورت قانون قابل اعمال درمی‌آید. (همچنین ببینید ویت ۱۹۹۹)

## ۶. قوانین اساسی به عنوان دال

در بخش قبلی قوانین اساسی به عنوان مدلول مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. چنین تحلیلی تنها زمانی قابل توجه است که بتواند نشان دهد قوانین اساسی به خودی خود می‌توانند منجر به نتایج یا الگوهای معینی گردند که در کل مدنظر دانشمندان علوم اجتماعی

1. Cooter and Ginsburg

2. dominant disciplined party



یافتصاددانان باشد. مدل‌ول مدنظر نه تنها درآمدسرانه<sup>۱</sup> و نرخ رشد آن، بلکه توزیع درآمد<sup>۲</sup> را نیز دربر می‌گیرد.

### ۶-۱. تفکیک قوا

تحلیل پیامدهای اقتصادی تفکیک قوا، تقریباً بکلی بدست فراموشی سپرده شده است. پوزنر<sup>۳</sup> (۱۹۸۷) بطور اجمالی در مقاله ای بیان داشت که تفکیک قوا هزینه معاملاتی<sup>۴</sup> حاکمیت را افزایش می‌دهد. این مسئله باعث افزایش رفاه و همچنین توزیع مجدد و یا حتی اقدامات سودجویانه می‌گردد. نورث و وینگست<sup>۵</sup> (۱۹۸۹) با توجه به پرونده بریتیش<sup>۶</sup> در قرن هفدهم اثبات کردند که تفکیک قوا حافظ حقوق مالکانه است. چراکه راهی مطمئن برای تحدید حاکمیت است.

برنان و هاملین (۱۹۹۴) تفکیک قوا را مورد «بازبینی مجدد» قرار دادند. آنها در این مسئله به الگوی انحصار استاندارد<sup>۷</sup> - که در اقتصاد مورد استفاده قرار می‌گیرد - نزدیک شده و بین تفکیک عمودی و افقی قوا تمایز قائل شدند. تفکیک افقی در فرض وجود انحصار بر تعداد فروشندگانی که برای تقاضا رقابت می‌کنند، می‌افزاید و از این رومنجر به انحصار دوجانبه<sup>۸</sup> یا چندجانبه<sup>۹</sup> می‌گردد. و بنا بر این قیمت تعادلی<sup>۱۰</sup> پایین‌تر از قیمت انحصاری بوده و در نتیجه منافع مشتری افزایش می‌یابد. تفکیک عمودی قوا در روشی کاملاً متفاوت، جداسازی انحصارگری اصلی رابه همراه دارد که به معنی جداسازی کارکردهای مجزای یک فرآیند است. به عنوان مثال فرض کنید موسسه انحصارگری وجود دارد که کالاهای معینی را تولید می‌کند و انحصارگر دوم آنها را توزیع می‌نماید. برنان و هاملین نیز چنین تفکیک کارکردی قوا را متذکر شدند. استراتژی حداکثرسازی فردی موسساتی که به لحاظ عمودی تفکیک شده‌اند، در بهترین حالت منجر به قیمت انحصاری می‌گردد که

1. capita income

2. growth rate

3. income distribution

4. Posner

5. transaction costs

منظور از هزینه معاملاتی در اقتصاد، هزینه خرید کالا یا خدمت که شامل هزینه اینکه طرفین یکدیگر را بیابند، وقت خریدار، حق دلالتی، هزینه های ثبتي و نظایر آن است. در اینجا منظور هزینه های مربوط به فرآیند مذاکره و تصمیم گیری بین قواست. به عنوان مثال هزینه های معاملاتی مربوط به وضع قانون در یک نظام حکومتی مشکل از سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه رابا موردی که تنها یک قوه وجود دارد مقایسه کنید.

6. Weingast

7. British case

8. standard monopoly model

9. Duopoly

وضعیتی که در آن تنها دو تولیدکننده و یا دو فروشنده برای یک کالا وجود دارد.

10. Oligopoly

وضعیتی که در آن معدودی فروشنده یا تولیدکننده، تمام یا بخش عمده بازار را در اختیار و کنترل دارند و می‌توانند روی قیمت تاثیر بگذارند.

11. equilibrium price

معمولا این قیمت از این حد نیز فراتر می‌باشد و منافع متعلقه مشتری پایین‌تر از انحصارگر اصلی خواهد بود. برنان و هاملین<sup>۱</sup> استدلال کردند که دکتیک قوا تازمانی که به شیوه سنتی درک گردد، همچون تفکیک کارکردی قوا است و از این رو شهروندان را از استثمار و سوءاستفاده محافظت نمی‌کند. در عوض، تفکیک افقی قوا نتایج مفیدی به همراه دارد. تفکیک افقی قوا بمنظور افزایش سودمندی نیازمند یک گزینه خروج برای شهروندان و همچنین عدم وجود پیامدهای خارجی<sup>۲</sup> سنگین بین دول رقیب است.

## ۲-۶. نظامهای تک مجلسی<sup>۳</sup> در مقابل دو مجلس<sup>۴</sup>

اولین مقایسه تاثیرات افتراقی قانونگذار تک مجلسی در مقابل دو مجلسی به بررسی بوکانان و تولاک برمی‌گردد. (۱۹۶۲، فصل ۱۶) آنها در چارچوب تحلیلی خود، قانونی را برای تصمیم‌گیری بهترین می‌دانند که حداقل هزینه وابستگی متقابل را به همراه داشته باشد که می‌توان آن را به عنوان مجموع هزینه‌های تصمیم‌گیری و آندسته از هزینه‌های جانبی دانست که هر بازیگر باید در مواردی که نتیجه مرجح فردی وی ماحصل انتخاب گروهی نیست، برعهده بگیرد. آنها چنین حدس می‌زدند که نظامهای دو مجلسی در مقایسه با نظامهای تک مجلسی، هزینه‌های تصمیم‌گیری بالاتری دارند. از سویی دیگر چنانچه اساس نمایندگی بر دو مجلس باشد، نهادهای قانونگذار دو مجلسی در مقایسه با نظام تک مجلسی متحمل هزینه‌های اضافی تصمیم‌گیری نشده و ابزاری مؤثر برای کاهش قابل توجه هزینه‌های خارجی مورد انتظار فعالیت‌های گروهی می‌باشد. (همان، ص ۱۲۳۵) هرچه اکثریت مورد نیاز برای رسیدن به یک تصمیم معین بالاتر باشد، هزینه‌های جانبی مرتبط با آن کمتر می‌باشد. چراکه تعداد مخالفان یک تصمیم، با اکثریت مورد نیاز رابطه عکس دارد. از سویی دیگر، روی هم رفته اتخاذ یک تصمیم واقعا دشوار می‌گردد، چراکه هزینه‌های تصمیم‌گیری با اکثریت لازم رابطه عکس دارد. در نظام تک مجلسی یکی از راه‌های پایین نگه داشتن هزینه‌های جانبی بکارگیری اکثریت مطلق است. (مثلا  $\frac{1}{2}$  یا  $\frac{2}{5}$ ) از این رو اکثریت مطلق در نظامهای تک مجلسی و اکثریت ساده در نظامهای دو مجلسی<sup>۵</sup> را می‌توان به عنوان گزینه‌های پیشنهادی در نظر گرفت. در اینجا بوکانان و تولاک برای این عقیده اند که هزینه‌های تصمیم‌گیری در نظام دو مجلسی در مقایسه با نظام تک مجلسی - با فرض یکسان بودن هزینه‌های جانبی - کمتر باشد. میلر و هامون (۱۹۸۹) درباره تاثیر دو مجلس گرایی و توی قوه مجریه - که گاهی می‌توان آن را به عنوان مجلس سوم در نظر گرفت - در حفظ ثبات چنین نتیجه گرفتند که دو مجلس گرایی و توی قوه مجریه باعث افزایش ثبات می‌گردد. تاثیر افزایش ثبات دو مجلس گرایی به اولویت‌های متفاوت بین دو مجلس برمی‌گردد. لومور<sup>۵</sup> (۱۹۹۲) جهت تمرکز بر روی این تحلیل راتاحدی تغییر می‌دهد و بر این عقیده

1. Brennan and Hamlin

2. Externalities

منظور از پیامدهای خارجی، پیامدهای ناشی از فعالیت یک دولت که بطور مستقیم بر فعالیت دولت دیگر تاثیر می‌گذارد، می‌باشد.

3. Unicameral Systems

4. Bicameral Systems

5. Levmore

است که نظام دومجلسی در مقایسه با اکثریت واجد شرایط مرتبط در نظام تک مجلسی، برای کاهش قدرت تنظیم کننده دستور جلسه مناسب ترمی باشد. نظامهای دومجلسی رامی توان اغلب به عنوان نقصی بر قانونگذاری فعال در نظامهای تک مجلسی دانست. لومور چنین تفسیری از مفهوم فدرالیسم<sup>۱</sup> را در دو مفهوم بازگو می کند. اولاً تمامی اتحادیه ها، قانونگذاری دومجلسی دارند. ثانیاً فدرالیسم شانس قانونگذاری را افزایش می دهد. چراکه مدیریت فدرالی تقریباً همیشه باعث هم پوشانی در مسؤلیتهای صلاحیتی می شود. تا آنجاییکه منابع قانونگذاری متعددی پدید می آید. بنابه نظر لومور فدراسیونها بدنبال ایجاد نهادهای قانونگذاری فعال هستند و چنانچه بصورت نظام یافته ای بانظامهای دومجلسی همراه شوند مایل به کاهش فعالیت گرای قانونگذار هستند.

در رابطه باتاثیر نظامهای دومجلسی چند تحلیل وجود دارد: ۱. آیا فعالیت قانونگذاری در نظامهای دومجلسی بواقع کمتر از نظامهای تک مجلسی است؟ ۲. آیا این موضوع بر مصرف دولت از تولید اقتصادی مؤثر است؟ ۳. و آیا حتی نرخهای رشد متفاوتی وجود خواهد داشت؟ اولین گام در انجام یک بررسی تطبیقی روشن از نهادها، توصیف کارکرد دقیق نهادهایی است که باید باهم مقایسه گردند. در انجام این بررسی باید روشن ساخت که چگونه یک کمیته میانی بر کارکرد نظام دومجلسی تاثیر گذار بوده و چگونه و توی رییس جمهوری بر تصمیم گیری وهزینه های جانبی تاثیر می گذارد؟ بررسی گسترده تر تاثیرات اقتصادی تفکیک قوا، بوسیله تحلیل تطبیقی نهادها صورت می گیرد که همان مقایسه ویژگیهای مشترک قوانین اساسی نظامهای تفکیک قوا از دیگر نظامها می باشد.

### ۳-۶. دموکراسی مستقیم در برابر نهادهای نمایندگی

نمایندگان رویکرد هنجاری حقوق اساسی این سؤال را مطرح می کنند که اعضای یک جامعه بر پایه چه قواعدی می توانند برخلاف پوشش عدم قطعیت توافق کنند. چنانچه آنها موافق نهاد دموکراسی باشند باید مشخص سازند که تاچه اندازه می خواهند عناصر دموکراسی مستقیم را بنهاد نمایندگی ترکیب کنند. شهروندان به منظور اتخاذ یک تصمیم آگاهانه مایلند بدانند ارتباط نظام مند بین این نهادها والگوهای مورد علاقه آنها چیست؟

برونوفری<sup>۲</sup> وهمکاران متعدّدش در مقالات زیادی این مسئله را مطرح کرده اند که همه پرسی، نهاد مؤثر وامکان پذیری برای انعکاس اولویتهای اعضای یک جامعه در مجموعه کالاهای عمومی<sup>۳</sup> است که سیاستگذاران آن را بوجود آورده اند. همه پرسی، خط مشی های کارتهای سیاسی<sup>۴</sup> را بر رأی دهندگان بی اثر می کند. در ۳۹٪ همه پرسی هایی که بین سالهای ۱۸۴۸-۱۹۹۰ در سوئیس رخ داد اکثریت بین مردم از اکثریت پارلمان متفاوت بوده است. (فری ویانت<sup>۵</sup>، ۱۹۹۴، ص ۷۳) که می توان آن را به عنوان مدرکی دال بر نظریه انعکاس

1. federalism
2. Bruno Frey
3. public goods

منظور کالاها وخدماتی است که از جانب دولت ومعمولاً به رایگان در اختیار مردم قرار می گیرد. مانند پارکها، موزه ها، کتابخانه هاو نظایر آن.

4. politicians' cartels
5. Frey and Bohnet

بهتر اولویتهای رأی دهندگان از طریق همه پرسی دانست. پومرهن<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۸ نشان داد هنگامی که مالیات دهندگان، خودشان برای تهیه کالاهای عمومی تصمیم می گیرند، در صورت ثبات دیگر شرایط، نرخ رشد پایین تر است. مضافاً اینکه حسن نیت مالیات دهندگان باشانس رأی دهندگان برای شرکت مستقیم در انتخاب تولید مجموعه کالاهای عمومی رابطه مثبت دارد (پومرهن و فری ۱۹۹۱)

#### ۶-۴. حقوق فردی و رشد اقتصادی

این پرسش که آیا جوامعی که قوانین اساسی شان حقوق فردی را به شهروندان اعطا کرده اند از دیگر جوامع زودتر رشد می کنند، اغلب بوسیله «دموکراسی» بعنوان وکیل حقوق فردی پاسخ داده شده است.

نتایج چنین مطالعاتی به بهترین وجه باهم ترکیب شده اند. (برای مطالعه ببینید پرزورسکی و لیمنگی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳). بهالاک<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) پیشنهاد می کند که بدنبال رابطه بین دموکراسی و نرخ رشد باشیم، بلکه بدنبال رابطه بین حقوق سیاسی، مدنی و اقتصادی از یک سو و نرخ رشد از سوی دیگر باشیم. وی نه تنها رابطه ای مثبت بین آزادی فردی و رشد اقتصادی را پیشنهاد می دهد بلکه همچنین رابطه ای مثبت بین حقوق سیاسی و مدنی و ثبات نام در دبیرستان و رابطه ای منفی بین حقوق سیاسی و مدنی و مرگ و میر کودکان قائل می شود. بهالاک مشخص می سازد که وجود سرمایه انسانی شرطی لازم - وابسته نه کافی - بمنظور ثبات رشد اقتصادی می باشد. چنین موضوعی تنها زمانی اتفاق می افتد که آزادی های اقتصادی با سرمایه انسانی همراه باشند. لذا بررسی وی، چالشی بر نظریه جدید رشد می باشد. تاکنون جامع ترین مطالعه دریاب آزادیهای اقتصادی فردی و رشد مربوط به گوارتنی، لاوسن و بلاک<sup>۴</sup> (۱۹۹۶) می باشد. بین سالهای ۱۹۹۵-۱۹۷۵، یکصد و سه کشور براساس یک شاخص هفده عنصری که تأکید خاصی بر حمایت از حقوق مالکانه و آزادی قراردادی داشت، مورد بررسی قرار گرفتند. این بررسی به دو نتیجه قابل تأمل منجر شد. ۱. رابطه مثبت آشکاری بین آزادی اقتصادی فردی و درآمد سرانه وجود دارد. براین اساس می توان این فرضیه را مطرح ساخت که نه تنها رابطه مثبت، بلکه همچنین رابطه سببیت نیز وجود دارد. در این بررسی کشورهایی که براساس شاخص آزادی اقتصادی بهترین امتیاز را گرفته بودند، ابتدا به آزادسازی مبادرت ورزیده و تنها پس از آن ثروتمند شدند. ۲. آزادی اقتصادی نیز به نحو قابل توجهی به نرخ رشد جامعه وابسته است. تمام کشورهایی که بین سالهای ۱۹۹۵-۱۹۷۵ به آزادسازی مبادرت ورزیدند، به نرخ رشد مثبتی نائل گردیدند...

بطور خلاصه، آزادی های اقتصادی منجر به ارتقاء رشد اقتصادی می شود. حقوق دموکراسی مستقیم<sup>۵</sup> این اطمینان را می دهد که اولویتهای شهروندی در نتایج سیاستها بهتر منعکس می شود. ساختار فدرالی به مهار این هیولای دولت و اقتصاد دولتی کمک کرده و از

1. Pommerchne
2. Przeworski and Limongi
3. Bhalla
4. Gwartney, Lawson and Block
5. Direct-democratic rights

آزادی های اقتصادی حمایت می کند. از این رو برخی نتایج هنجاری روش خود را مطرح می سازند. با وجود این، پیش از پرداختن به این روشها نیاز است که شرایط تحقق موفقیت آمیز نهادهای بالا را مشخص نماییم.

### چشم انداز

جان نویل کینز با معرفی « فن اقتصاد در علوم سیاسی » در کنار دیگر معیارهای رویکردهای هنجاری و توصیفی، تقسیم بندی سه گانه ای از اقتصاد در علوم سیاسی ارائه می دهد. این فن به امکان کاهش اختلاف بین « هست ها » و « باید ها » می پردازد. در مقام مقایسه، برای درک فن اقتصاد سیاسی در حقوق اساسی این روش پیشنهاد داده می شود. این فن به خودی خود دارای بنیانی توصیفی است. آگاهی داشتن از امکان اصلاح عمده قوانین اساسی برای این شاخه سوم، امری ابتدایی است. اگر چنین انگاشته شود که اقتصاد حقوق اساسی، به طور بالقوه در تدوین واقعی قوانین اساسی موثر است، در این صورت تصور ورود این برنامه پژوهشی در قوانین اساسی جدید نوشته شده اروپای مرکزی و شرقی، ناامید کننده است. به منظور ایجاد ارتباط بیشتر، ضروری به نظر می رسد که به شاخه سوم پرداخته شود.

فرض اصلی در شاخه های ارائه شده در بخش ۲ و ۳ این است که قوانین اساسی رفتار انسانی را محدود می کنند و از این رو بهتر می توانند به تشریح آن پردازند. نمایندگان اقتصاد حقوق اساسی جدید این فرض را گسترش داده و ابراز داشته اند که نهادها نوعاً رفتار انسانی را محدود می کنند. از این رو، برای حمایت از انسجام اقتصاد حقوق اساسی در اقتصاد نهادی جدید، این روش پیشنهاد می گردد. با آنکه برنان و هاملین این بحث را مطرح می سازند که می توان « نهادگرایی جدید » را تابعی از برنامه پژوهشی دانست، می توان خلاف این نظر را نیز مطرح ساخت.

چنانچه شخصی با این فرض آغاز کند که طرح قانون اساسی در مقیاس وسیع ممکن نیست و علاوه بر آن منتقد سلسله مراتب قوانین مفروض باشد و کمتر به استقلال بین محدودیت های غیررسمی و قوانین رسمی یا بین نهادهای داخلی و خارجی پردازد، تمایل خواهد داشت تا اقتصاد حقوق اساسی را به عنوان بخشی از اقتصاد نهادی نوین تلقی نماید.

#### 1. new institutional economics

شعبه ای از علم اقتصاد که به مطالعه آثار نهادهای اجتماعی مانند مالکیت خصوصی، ازدواج و... بر اقتصاد جامعه می پردازد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی